

وحدت و تفرقه در آینه قرآن، روایات و امثال و حکم

دکتر علیرضا غلامی بادی

قرآن کریم، معجزه بکر و بی نظیر، بهترین و صالح ترین مرجع برای کشف تعالیم و آموزه‌هایی است که فهم آن راهگشای دنیا و عقبای بشر است. زیباترین و عمیق ترین مفاهیم در تارهای درهم تنیده این گنج بی بدیل نهفته است. احادیث و روایات، یادگاران ماندگاری اند که آدمیان در سایه‌سار آن‌ها، سره را از ناسره باز می‌شناسند و امثال و حکم، تراوش‌های ذهن هوشمندان گمنام، عباراتی سرشار از ذوق و اندیشه و ملاحظتند که آموزه‌های اخلاقی، حکمی و پند و اندرز را دربر دارند. با توجه به اهمیت موضوع وحدت و تفرقه که با یکی، ستون‌های جامعه بشری استحکام می‌یابد و با دیگری سراپرده تباهی و نابودی گسترانده می‌شود آن‌ها را در این مقاله مورد واکاوی قرار می‌دهیم.

اتحاد و وحدت و با هم بودن بیش از روزگار دیگر احساس می‌شود چون زورمندان بر اریکه قدرت تکیه داده‌اند و در دهکده جهانی هرگونه که می‌خواهند یکه‌تازی می‌کنند و این برای کسانی که خود را پیرو مکتب اسلامی می‌دانند که دین عدالت و آزادی است بس ناخوشایند است.

در ترسیم وحدت در جامعه اسلامی انسانی، جامعه‌ای را می‌توان مجسم ساخت که دارای وحدت در عقیده «ایمان به الله»، آرمان، رهبری، کتاب، قانون، اخلاق و انگیزه‌ها، مواضع یکسان در برابر سیاست داخلی و خارجی، جنگ و صلح، امور آموزشی، تربیتی و اقتصادی، و آهنگ واحد در انجام رسالت‌ها باشد، برای انجام اموری که به مصالح و اعتقادات جامعه مربوط می‌شود متحد و یکپارچه قیام کند، با وحدت کلام و

«وحدت» در لغت به معنای یکپارچگی و یگانگی است. هرگاه جمع یا جامعه‌ای یکپارچه باشد ویژگی وحدت می‌تواند در آن جمع و جامعه صدق کند و این مستلزم آن است که میان همه عناصر و اجزاء، هماهنگی، همسویی، اتحاد و اتفاق به صورت نسبی یا مطلق حاکم باشد. صرف نظر از مفهوم وحدت در دایره فکری و سیاسی به معنای رایج، که امری محال می‌نماید و به جز در عالم خیال تحقق نخواهد یافت در سایر ابعاد این وحدت و اتحاد می‌تواند یاریگر انسانی باشد که ذاتاً اجتماعی است و برای برآورده کردن برخی خواست‌ها و نیازهایش، دست در دست هم‌نوعانش، در این جهانی که امروزه، تنازع برای بقا پررنگ‌تر می‌نماید برای احقاق حق خود تلاش می‌کند. در جامعه اسلامی انسانی ضرورت



خداوند در قرآن کریم به صراحت به این موضوع پرداخته است: «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا».
(آل عمران / ۱۰۳)
همگی به ریسمان خدا چنگ زنید و پراکنده نشوید.

خواهند کرد. (دعاگو، ۱۳۶۲، ص ۳۵)

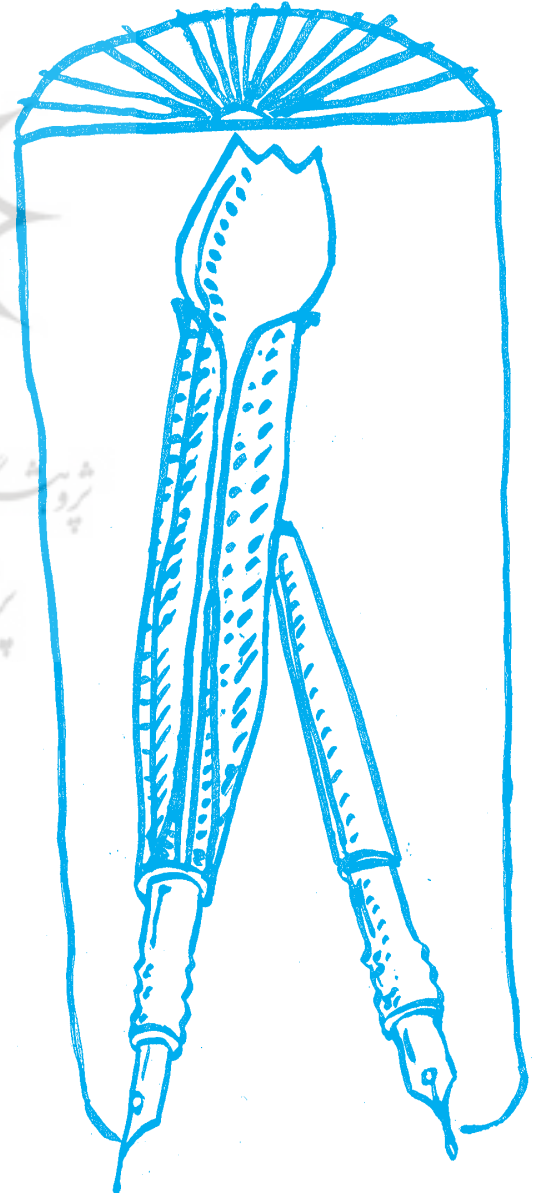
چنین جامعه‌ای، همان آرمان شهر یا مدینه فاضله‌ای است که آرزوی دیرین انسان‌ها در طی اعصار و قرون بوده است و این امر حول وحدت و اتحاد و با هم بودن دست‌یافتنی‌تر است.

خداوند در قرآن کریم به صراحت به این موضوع پرداخته است: «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا». (آل عمران ۱۰۳/۱) همگی به ریسمان خدا چنگ زنید و پراکنده نشوید. حضرت علی (ع) نیز به آن اشاره نموده است: «أَنَّ لَمْ يَجْتَمِعْ قَوْمٌ قَطُّ عَلَىٰ أَمْرٍ وَاحِدٍ إِلَّا اشْتَدَّ أَمْرُهُمْ وَاسْتَحْكَمَتْ عُقْدَتُهُمْ». (بحار الانوار، ج ۳۲، ص ۴۰۵) هرگز گروهی بر یک کار متحد نشدند مگر آن که کارشان قوت گرفت و پیمانشان استحکام یافت.

خداوند بر چنگ زدن به ریسمان الهی تأکید نموده و امام علی (ع) اتحاد را باعث قوت و قدرت گرفتن دانسته است. در واقع، هر دو عبارت به گونه‌ای رمز موفقیت در زندگی اجتماعی را همان وحدت و اتحاد خوانده‌اند و این موضوع در ادبیات عامه نیز به زیباترین وجه و با لطیف‌ترین واژه‌ها تبلور یافته است. به شمه‌ای از این دریای بی کران اشاره می‌گردد: «آب به آب می‌خورد زور بر می‌دارد.» (شکورزاده، ۱۳۸۰، ص ۱۲). «آتش از آتش گل می‌کند» (دهخدا، ۱۳۶۰، ص ۱۴). «دولت همه از اتفاق خیزد، بی‌دولتی از نفاق خیزد» (همان، ص ۸۴۱). «اتحاد موجب قوت است» (شکورزاده، ۱۳۸۰، ص ۲۶۹). «دست خدا با جماعت است» (همان، ص ۵۲۴).

امثال و حکم، یکی از مهمترین بخش ادبیات ایران اسلامی است و این ادبیات، همیشه به نوعی مروج اخلاق، معنویت، پاکی و پارسایی بوده است، چون از آبخور دین مبین اسلام بهره‌مند گشته است. شاعران، این صیادان معنی، با غوطه‌ور شدن در این دریای حکمت و معرفت مرواریدهایی بس با ارزش صید نموده و به عنوان ماترک برای بشر امروزی به جا گذاشته‌اند و چه زیبا این جملات و عبارات چون عروسکان آراسته در آثار گوهرشناسان راز به نمایش دامده‌اند: «آری به اتفاق جهان می‌توان گرفت» (حافظ، دهخدا، ۱۳۶۳، ص ۳۰). «اگر دو یار موافق دو دل یکی سازند / فلک به یک تن تنها چه می‌تواند کرد» (همان، ص ۲۱۴). «پشه چو پُر شد بزند پیل را» (سعدی، همان، ص ۵۰۹). «جهان شود لب پر خنده‌ای اگر مردم / کنند دست یکی در گره‌گشایی هم» (صائب، همان، ص ۶۰۲). «چو هم پشت باشی و هم یک زبان / یکی کوه کنند ز بن می‌توان» (فردوسی، همان، ص ۶۷۱). «اتفاق است آن که هر دشوار را آسان می‌کند» (بیدل، شکورزاده، ۱۳۸۰، ص ۶۹). «دو آتش

تمرکز و تمام توان در برابر دشمنان داخلی و خارجی بایستد، دشمنان را هر چند نیرومند باشند سرکوب کند، ضعف‌ها و کاستی‌ها را با هماهنگی و سرعت برطرف سازد، عدالت و قسط در قضاوت، اجرای قانون، توزیع عادلانه درآمدها و امکانات موجود جامعه را بر اساس ضوابط مکتبی با همت و یاری و وحدت مردم امکان‌پذیر کند، ظلم و استکبار داخلی و خارجی را ریشه‌کن سازد، بهترین و مناسب‌ترین زمینه‌ها برای رشد و شکوفایی استعدادها و اندیشه‌ها و بروز و ظهور هر چه بیشتر خلاقیت‌ها را فراهم آورد و محیط و اجتماع را به بهشت برین و جهان پرشکوه دانش، صنعت، فضیلت و ارزش‌های انسانی تبدیل نماید. طبیعتاً در چنین جامعه‌ای از جهل، فساد و تباهی اثری نخواهد بود و همه نیروها و افراد آن هم‌جهت با قدرت و شتاب فراوان به سوی کمال مطلق «الله» حرکت



در جامعه اسلامی
انسانی ضرورت اتحاد
و وحدت و با هم بودن
بیش از روزگار دیگر
احساس می‌شود چون
زورمندان بر اریکه
قدرت تکیه داده‌اند
و در دهکده جهانی
هر گونه که می‌خواهند
یکه تازی می‌کنند.



«کاروانی به حاکم خویش شکایت بردند که دو راهزن، کاروان صد نفری ما را غارت کردند. حاکم با تعجب پرسید: چگونه صد کس با دو تن بر نیامده اند؟ یکی از آنان در پاسخ گفت: آن‌ها دو نفر بودند همراهِ ما صد نفر بودیم تنها» توجه به عمق و مفاهیم این سطور حکایت از اهمیت وحدت و تفرقه در شکوفایی یا تباهی یک جامعه دارد.

را به هم بهتر بود سوز» (سعدی، دهخدا، ۱۳۶۳، ص ۸۳۰). «دو هیزم را به هم بهتر بود سوز» (سعدی، همان، ص ۸۴۲). «دو تن نه چون یک تن باشد» (بیهقی، همان، ص ۸۳۱). «صد هزاران خیط یک تو را نباشد قوتی / چون به هم بر تافتی اسفندیارش نگسلد» (سعدی، همان، ص ۱۰۵۷). «گر دو برادر نهند پشت پشت / تن کوه را باد ماند به مشیت» (فردوسی، همان، ص ۱۲۹۳). «مور چگان را چو بود اتفاق / شیر ژبان را بدراند پوست» (سعدی، همان، ص ۱۷۵۴). «یکی تن که در پیش صد تن بود / اگر خود تهمتن بود زن بود» (امیر خسرو دهلوی، همان، ص ۲۰۵۶). «دو بلبل بر گلی خوشتر سرایند» (بهمینیا، ۱۳۶۹، ص ۲۷۵).

واژه «وحدت» در قیاس با «تفرقه» نمود بیشتری می‌یابد. یکی باعث پیشرفت جوامع و دیگری سبب اضمحلال و از هم پاشیدگی است. خداوند در این باره می‌فرماید: «وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ» (انفال / ۴۶) نزاع و کشمکش نکنید که سست می‌شوید و قدرتتان را از دست می‌دهید. پیامبر اکرم (ص) در این زمینه می‌فرماید: «لَا تَخْتَلَفُوا فَإِنَّ مِنْ كَانُ قَبْلَكُمْ اخْتَلَفُوا فَهَلَكُوا». (کنز العمال، حدیث ۸۹۴) اختلاف نکنید که آنان که پیش از شما بودند اختلاف کردند و نابود شدند. در امثال و حکم فارسی نیز بازتاب این موضوع قابل توجه است: «رشته باریک شد چو یک تو شد». (سنایی، دهخدا، ۱۳۶۳، ص ۸۶۸). «یک دست صدا ندارد» (همان، ص ۲۰۴۲). «هر رشته که یک لا شود ضعیف شود» (خضرابی، ۱۳۸۲، ص ۵۶۰). «گوسفند که از گله جدا شد، نصیب گرگ بیابان می‌شود». (شکورزاده، ۱۳۸۰، ص ۸۴۲). «میخ دو سر به زمین فرو نرود» (همان، ص ۹۲۱) یعنی با اختلاف کارها پیش نمی‌رود.

ریشه های تاریخی مثل‌ها و داستان‌هایی که برای آن‌ها ساخته شده بیانگر این مسئله است که خالق مثل‌ها که اغلب اندیشمندان گمنام هر دوره بوده‌اند به موضوعات اجتماعی جامعه توجه داشته‌اند و برای تنبیه و بیداری آیندگان نیم‌نگاهی به داستان‌ها و ریشه تاریخی آن‌ها نموده‌اند. به طور مثال در مَثَل «آن‌ها دو نفر بودند همراهِ ما صد نفر بودیم تنها» (دهخدا، ۱۳۶۳، ص ۶۹) که از آن تحسین وفاق و یگانگی، و تقبیح نفاق و اختلاف، اراده می‌شود بیان داستان و ریشه آن، تأثیربخشی و تأثیرگذاری مثل‌ها را دوچندان کرده است؛ به عبارتی یک جهان سخن و پند و اندرز و مواظ را می‌توان در چند سطر گنجانید. به عنوان نمونه «کاروانی به حاکم خویش شکایت بردند که دو راهزن، کاروان صد نفری ما را غارت کردند. حاکم با تعجب پرسید: چگونه صد کس با دو تن بر نیامده اند؟ یکی از آنان در پاسخ گفت: آن‌ها دو نفر بودند همراهِ ما صد نفر بودیم تنها» (حیدری ابهری، ۱۳۸۵، ص ۵۲). توجه به عمق و مفاهیم این سطور حکایت از

اهمیت وحدت و تفرقه در شکوفایی یا تباهی یک جامعه دارد که در این حکایت با موجزترین و زیباترین شکل و وجهی بیان شده است.

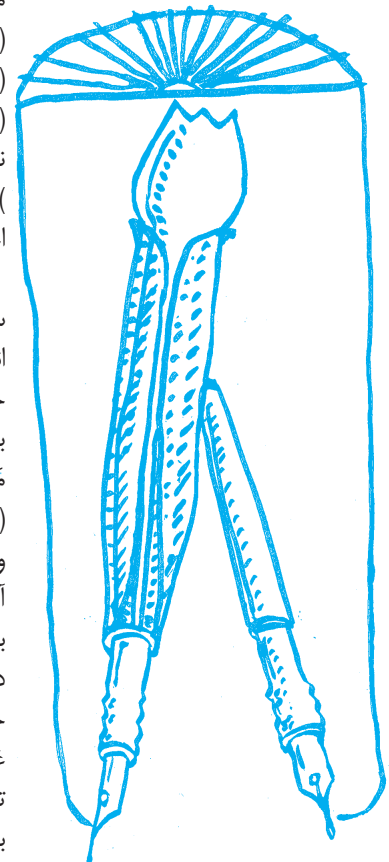
مولوی، در اثر ماندگارش، که اثری تمثیلی است، موضوع تفرقه را با جذابیتی خاص در داستان «آن پادشاه جهود که نصرانیان را می‌کشت از بهر تعصب» بازگو کرده است. داستان با اندکی تلخیص و برداشت بیان می‌شود چون محتوای آن قابل تأمل است.

پادشاهی یهودی، دشمنی سرسختی با مسیحیان داشت؛ از هر راهی که وارد می‌شد نمی‌توانست مانع رشد و پیشرفت مسیحیت شود. یکی از وزرای او که در مکر، حيله‌گری و سیاست‌ورزی بی‌نظیر بود به پادشاه می‌گوید با مبارزه آشکار نمی‌توان با مسیحیت مقابله کرد. باید تدبیر دیگری اندیشید، باید از راه تفرقه، ابتدا وحدت و یکپارچگی آنان را در هم ریخت و به گونه‌ای عمل کرد که درگیر نزاع‌های داخلی و اختلاف‌های قومی شوند، بعد از آن می‌توان ضربه نهایی را بر آنان وارد کرد. وزیر حيله‌گر برای اجرای نقشه خود از پادشاه درخواست کرد که گوش و دست او را ببرد و بینی‌اش را بشکافد و موضوع را به همگان اعلام نماید و در نهایت او را به شهری دور تبعید کند. نقشه وزیر این بود که بعد از آن که مطرود و مبعوض پادشاه واقع شد به مسیحیان اعلام کند که در باطن نصرانی بوده است و وقتی پادشاه این حقیقت را فهمیده، او را چنین مجازات نموده است. پادشاه نیز این نقشه وزیر حيله‌گر خود را پذیرفت و برای رهایی از شر مسیحیان آن را به طور دقیق اجرا کرد.

مسیحیان که از این طرح و نقشه پیچیده غافل بودند، فریفته لفاظی‌ها و سخن پرآکنی‌های وزیر مطرود شدند و با تجمع بر گرد او ورودش را به آیین مسیحیت جشن گرفتند. آگاهی فراوان وزیر از مضامین کتاب مقدس بر محبوبیت او در جامعه مسیحیان افزود تا جایی که او را نایب حقیقی عیسی^(ع) و منجی مسیحیان می‌دانستند، چند سالی بر همین منوال گذشت و کار به جایی رسید که

دین و دل را کل بدو بسپرد خلق پیش امر و حکم او می‌مرد خلق

از طرف دیگر، پادشاه یهود منتظر اجرایی شدن نقشه وزیر خود بود. وزیر بعد از شش سال که از پادشاه جدا شده بود در پیغامی به او گفت: اکنون نوبت آن است «که افکنم در دین عیسی فتنه‌ها» و بذر تفرقه را در وجود آنان بپاشانم. مسیحیان دوازده فرقه و دسته و قبیله بودند. هر قبیله‌ای برای خود رهبر و مقتدایی داشت. در عین حال وجه مشترک همه قبایل این بود که سرسپرده وزیر بودند. وزیر با درک کامل این موقعیت کوشید بهترین بهره را از آن ببرد. در خلوت خود تلاش کرد برای هر یک از این دوازده گروه، مرام‌نامه و



مولوی، در اثر ماندگارش، که اثری تمثیلی است، موضوع تفرقه را با جذابیتی خاص در داستان «آن پادشاه جهود که نصرانیان را می‌کشت از بهر تعصب» بازگو کرده است.

یهودی علیه مسیحیان قیام کرد. چون مسیحیان درگیر جنگ قدرت بودند و تفرقه در تار و پود آنان ریشه دوانیده بود نتوانستند چنان که باید در مقابل آن‌ها بایستند و بدین وسیله دشمنان با ایجاد تفرقه در بین امت عیسی^(ع) به اهداف خود دست یافتند. (استعلامی، ۱۳۷۱، ص ۲۳)

ادبیات فارسی (نظم و نثر) سرشار از تمثیلاتی است که تمام زوایای پنهان زندگی اجتماعی را بررسی نموده‌اند. اگر این آثار کهن مطالعه شوند و در کنار آن‌ها، بشر امروز، قرآن، این کتاب مقدس را چراغ راه قرار دهد بدون شک در گرداب‌های هایل این روزگار در نخواهد ماند، چون به تعبیر قرآن، مطلبی از خشک و تر نیست مگر آن که در قرآن سخنی از آن به میان آمده است. (انعام / ۵۹) در این شب‌های دی‌جور و امواج سه‌همگین و متلاطم زندگی، بهترین راهنما و کشتی نجات، قرآن، روایات، آموزه‌های دینی و اخلاقی است که انسان غرق در تعلقات مادی و هوهوای نفسانی و درگیر قدرت و ثروت را به سر منزل مقصود که هدف غایی خلقت است می‌رساند پس باید به آنها چنگ زد و در سایه سار درخت وحدت و با هم بودن، علف‌های هرز تفرقه و نفاق را از ریشه کند و میوه‌های پیشرفت، تعالی، سعادت و خوشبختی را به جامعه اسلامی انسانی ارمغان داد.

منابع و مأخذ

- ۱- قرآن کریم
- ۲- استعلامی، محمد. مثنوی ج ۱، انتشارات زوار، چاپ سوم، ۱۳۷۱.
- ۳- بهمنیار، احمد. داستان نامه بهمنیاری، به کوشش فریدون بهمنیار، انتشارات دانشگاه تهران، مهر ۱۳۶۹.
- ۴- حیدری ابهری، غلامرضا. حکمت نامه پارسیمان، فرهنگ اسلامی در آینه امثال و حکم، نشر جمال، چاپ اول، ۱۳۸۵.
- ۵- خضرابی، امین. فرهنگنامه امثال و حکم ایرانی، انتشارات نوید شیراز، ۱۳۸۲.
- ۶- دعاگو، محسن. مفاهیم واژه‌ها، چاپ اول، فروردین ۱۳۶۲.
- ۷- دهخدا، علی اکبر. امثال و حکم، ج ۴، انتشارات امیرکبیر، چاپ ششم، ۱۳۶۳.
- ۸- سلحشور. علی، آداب سخنوری و مهارت‌های ارتباطی در آینه قرآن کریم، روایات، امثال و حکم و ادبیات کهن ایران زمین، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول، بهار ۱۳۸۹.
- ۹- شریفی، احمدحسین. موج فتنه، کانون اندیشه جوان، چاپ هفدهم، ۱۳۸۸.
- ۱۰- شکورزاده بلوری، ابراهیم. دوازده هزار مثل فارسی وسی هزار معادل آنها، انتشارات آستان قدس رضوی، چاپ اول، ۱۳۸۰.
- ۱۱- علی بن الحسام، علاءالدین (متقی هندی). کنز العمال، تصحیح صفوة السقا، موسسه الرساله، بیروت، چاپ اول، ۱۳۸۹ هـ. ق.
- ۱۲- فروزانفر، بدیع‌الزمان. شرح مثنوی شریف، ج ۱، انتشارات زوار، چاپ هشتم، زمستان ۱۳۷۷.
- ۱۳- مجلسی، محمدباقر. بحار الانوار، دار احیاء التراث، بیروت، چاپ سوم، ۱۴۰۳ هـ. ق.

آیین‌نامه جداگانه و متفاوتی تدوین کند: ساخت طوماری به نام هر یکی نقش هر طومار دیگر مسلکی حکم‌های هر یکی نوعی دگر این خلاف آن ز پایان تا به سر او احکام کاملاً متضاد و مختلفی برای هر یک از این گروه‌ها تهیه کرد:

زین نمط وین نوع، ده طومار و دو بر نوشت آن دین عیسی را عدو

بعد از این که وزیر برای هر قبیله نسخه جداگانه‌ای پیچید، چهل - پنجاه روز از مردم فاصله گرفت و در خلوت نشست، به گونه‌ای که همه شیفته دیدار او گشتند؛ لایه‌کنان از او خواهش کردند از خلوت در آید و هدایت آنان را به دست گیرد و مشکلات روزمره آنان را حل نماید. او در پاسخ این تقاضاها

گفت جانم از محبان دور نیست

لیک بیرون آمدن دستور نیست

بدون آن که او در جمع مریدان حاضر شود از درون خانه می‌گفت: عیسی مسیح به من دستور داده است خلوت گزینم و هیچ گونه معاشرت عمومی نداشته باشم. از طرفی با هر یک از رؤسای قبایل و احزاب دوازده گانه جلسه جداگانه‌ای ترتیب داد و هر یک از آنان را به عنوان نایب و جانشین خود معرفی کرد و از هر یک از آنان خواست اگر دیگران در مقابل این حکم که حکم عیسی مسیح است مقاومت کردند با آنان مقابله کند و اجازه انحراف در دین مسیح و رهبری مسیحیت را ندهد. در عین حال تأکید می‌کرد تا زمانی که او زنده است، نباید این موضوع را با کسی در میان نهاد. وی با هر یک از رؤسای قبایل، همین عمل مشابه را انجام داد. بعد از این توطئه وحشتناک و تفرقه افکنانه باز هم تمام ملاقات‌های خود را به مدت چهل روز تعطیل کرد. بعد از چهل روز خبر مرگ او در شهر پیچید. آرام آرام ززمه تعیین جانشینی برای او در میان مردم مطرح شد. در این هنگام یکی از رؤسای قبایل پا پیش نهاد و با ارائه طوماری از وزیر فقید، خود را منصوب از ناحیه او و جانشین بر حق عیسی^(ع) برای رهبری امت معرفی کرد. دیگران نیز طومارهای خود را بیرون آوردند. بالطبع جنگی داخلی شکل گرفت که نتیجه آن:

صد هزاران مرد ترسا کشته شد

تا ز سرهای بریده پشته شد

خون روان شد همچو سیل از چپ و راست

کوه کوه اندر هوا زین گرد خاست

تخم‌های فتنه‌ها کو کشته بود

آفت سرهای ایشان گشته بود

در پی این جنگ‌های داخلی، یکی دیگر از پادشاهان

